

۱۲

نبرد سرخوشت؛


غاز زیرساخت

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ [paiamenehzat](https://t.me/paiamenehzat)

فهرست

پیام اول	۴	در حمله به زیرساخت‌ها ما شروع‌کننده جنگ نبودیم.
پیام دوم	۵	شبکه زیرساخت‌های کشور مستحکم شده و آمادگی لازم برای مدیریت مصرف وجود دارد.
پیام سوم	۶	علت زیرساختی شدن جنگ، شکست پروژه تغییر نظام است.
پیام چهارم	۷	تجربه ملت یمن نشان می‌دهد حمله به زیرساخت‌ها تعیین‌کننده نتیجه جنگ نیست.
پیام پنجم	۸	شبکه تأمین مردمی می‌تواند از عهده اداره امور بر بیاید.
پیام ششم	۹	امکان تأمین کالاها از کشورهای همسایه از جمله روسیه وجود دارد.
پیام هفتم	۱۰	شبکه زیرساخت‌ها از نظر جغرافیایی، گستردگی و پراکندگی قابل توجهی دارد.
پیام هشتم	۱۱	با کاهش حمل‌ونقل، افت نیاز به انرژی و نزدیکی فصل گرما، مدیریت منابع انرژی آسان‌تر شده است.
پیام نهم	۱۲	زیرساخت‌های منطقه و اسرائیل شکننده است و این فرصتی راهبردی برای تغییر معادلات قدرت است.
پیام دهم	۱۳	کشورهای عربی می‌بایست مسئولیت تأمین غرامت‌های جنگ را بر عهده بگیرند.
پیام یازدهم	۱۴	ضربه به زیرساخت‌های منطقه، زیرساخت‌های کل جهان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.
پیام دوازدهم	۱۵	مردم ایران تجربه دفاع مقدس و مدیریت شرایط جنگی را در کارنامه خود دارند.
پیام سیزدهم	۱۶	بر جامعه لازم است که مقابله با هراس افکنان را مطالبه کند.
پیام چهاردهم	۱۷	نابرابری شدیدی در موازنه آب وجود دارد و اسرائیل در این زمینه آسیب‌پذیر و شکننده است.

در حمله به زیرساختها ما شروع کنند جنگ

نبودیم.

جنگها زمانی که به مواضع زیرساختی کشیده شوند، خسارت‌های برآمده از آنها تبدیل به فاجعه خواهد شد و جمهوری اسلامی ایران از مدت‌ها قبل هشدار داده بود که چنانچه دشمن در تعرض جدید خود، زیرساخت‌های کشور را هدف قرار دهد، جمهوری اسلامی زیرساخت‌های خود را معادل زیرساخت‌های کل منطقه می‌داند، لذا دشمن به دنبال فاجعه در ایران نگردد که پیش از آن، خود با فاجعه روبرو خواهد شد.

به همین جهت، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی برای ممانعت از گسترش دامنه درگیری به زیرساخت‌ها، در نهایت خویشتن‌داری، اقدامی علیه زیرساخت‌های دشمن در منطقه انجام نداده بودند تا اینکه در شامگاه شنبه، ۱۶ اسفندماه، دشمن با حمله به انبار نفت تهران، البرز و... آتش جنگ زیرساختی را برافروخت و ایران را وادار به

جنگی زیرساختی در سطح منطقه کرد. دشمن همچنین با هدف قراردادن آب شیرین‌کن قشم که به‌منظور تأمین آب شرب آن منطقه برای عموم مردم مورد استفاده قرار می‌گرفت، از جنبه‌ای دیگر نشان داد که با تمام ملت ایران دشمن است و تفاوتی میان ضدانقلاب و انقلابی قائل نمی‌شود، چیزی که در فضای مجازی باعث تعجب و شکایت ضد انقلاب‌های داخل و خارج کشور از آمریکا شده است.

مبتنی بر این تجاوز آشکار، جمهوری اسلامی در اقدامی دفاعی به پالایشگاه حیفا در رژیم صهیونیستی حمله کرد و تهدید خود مبنی بر اینکه زیرساخت‌های ایران معادل زیرساخت‌های کل منطقه است را عملی ساخته است تا بتواند از این طریق، بازدارندگی واقعی ایجاد کند. روند فزاینده جنگ که به جنگ زیرساختی رسیده است، در نهایت با پیروزی ایران منجر می‌شود، چه آنکه زیرساخت‌های ایران بسیار پراکنده‌تر از دشمن است و تراکم زیرساخت‌های دشمن، این مواضع را تحت سلطه ایران قرار داده و ایران به‌محض اراده، می‌تواند دشمن را به بحران تأمین انرژی و نیازهای اولیه برساند و نارضایتی گسترده‌ای برای ملت جعلی رژیم صهیونیستی رقم بزند.



در دوران جمهوری اسلامی، شبکه زیرساخت های کشور مستحکم شده و آمادگی لازم برای طرح های مدیریت مصرف وجود دارد.

جنگ زیرساختی که این روزها زمزمه آن در تقابل ایران و ائتلاف آمریکا - اسرائیل مطرح است، برگ جدیدی از جنگ را رقم خواهد زد. ایران برای چنین جنگی، آمادگی و شرایط لازم را برخوردار است و دشمن نیز این را به خوبی می داند. معماری زیرساخت های حیاتی کشور به صورت غیرمتمرکز طراحی شده و شبکه ای است که با قطع یک نقطه از کار نمی افتد و گره های متعدد آن، تاب آوری سیستم را بالا می برد. تعداد زیاد و پراکندگی جغرافیایی نیروگاه ها و پالایشگاه ها در سراسر کشور، یک مزیت عالی برای ایران به حساب می آید. در حالی که دشمن اسرائیلی از لحاظ تعداد و پراکندگی در شرایط متفاوتی به سر می برد. به عنوان مثال ایران دارای ۱۰ پالایشگاه اصلی و ۱۴۹ نیروگاه حرارتی است در حالی که رژیم صهیونیستی، ۲ پالایشگاه اصلی دارد.

در حوزه سایبری نیز پس از تجربه حملات سایبری استاکس نت، ایران تجربه های بسیار زیادی را به دست آورده و در بازسازی و ارتقا در این حوزه به کار برده است. در حوزه درمانی نیز، پراکندگی و کمیت بسیار زیاد این مراکز در ایران و همچنین بیمارستان های سیار و مراکز درمانی پشتیبان در سراسر کشور مستقر هستند و سیستم تأمین آب با ترکیبی از سدهای بزرگ، سدهای محلی، آب شیرین کن ها و چاه های عمیق، تک منبعی بودن را به حداقل رسانده است.

اما پشتوانه اصلی این زیرساخت ها، آمادگی عمومی و حافظه تاریخی ملت است. نسل های مختلف جامعه ایران، تجربه زندگی با کوپن در دوران جنگ تحمیلی و تجربه موفق سهمیه بندی بنزین به مدت هشت سال و کاهش ۲۰ درصدی مصرف، نشان داده است که جامعه ایران ظرفیت پذیرش فشارهای نامتعارف را دارد. در حال حاضر نیز زیرساخت فناوری اطلاعات برای توزیع کالا برگ الکترونیکی در برخی استان ها آزمایش شده و آماده گسترش سراسری است. اتاق های عملیات اقتصادی با سناریوهای متعدد (از بسته شدن تنگه هرمز تا بمباران تأسیسات کلیدی) طراحی و تمرین شده اند و انبارهای ذخیره کالاهای اساسی در سراسر کشور انباشته و پراکنده شده اند تا حتی با بمباران بخشی از آنها، زنجیره تأمین از کار نیفتد. مسیرهای جایگزین حمل و نقل و بنادر پشتیبان برای شرایط اختلال مسیرهای اصلی نیز در دستور کار است و فرهنگ صرفه جویی به سرمایه اجتماعی تبدیل شده است. تاریخ نشان داده که در شرایط بحران های خارجی، انسجام ملی ایران افزایش می یابد و مردم حاضر به پذیرش محدودیت ها برای حفظ استقلال و امنیت کشور هستند و این مهم، زیرساخت اساسی تاب آوری کشور در این شرایط است.

عادت زیرساختی شدن جنگ، شکست پروژه تغییر نظام است.

اهداف راهبردی ایالات متحده آمریکا در این جنایت جنگی، به وضوح از جانب رئیس جمهور خونخوار این کشور بیان شده است که طبق آن، فروپاشی حاکمیت ایران، تجزیه کشور، نابودی توان موشکی و فناوری هسته‌ای ایران مدنظر بوده است. اکنون که در روز نهم جنگ قرار گرفته‌ایم و گزارشی مبنی بر خسارت جدی به فناوری هسته‌ای ایران از جانب نهادهای ناظر خارجی و داخلی وجود ندارد و فضای آفندی و پدافندی کشور نیز با قدرت در حال دفاع و هجوم گسترده به دشمن است، اثبات می‌کند که دشمن به هیچ‌کدام از اهداف خود نرسیده است و حاکمیت ایران مقتدرانه و متکی به

وحدت ملی ایرانیان، به روند مقاومت خود ادامه می‌دهد و قدرت اول نظامی جهان را از ناکامی در دستیابی به اهداف راهبردی خود کلافه ساخته است. همین ناکامی موجب شده است تا آنها تصمیماتی برآمده از خشم، دلهره و کینه بگیرند و جنگ را به حوزه زیرساخت‌ها بکشاند تا حداقل قدرت ایران را کاهش دهند و از روند توسعه و پیشرفت آن جلوگیری کنند و نارضایتی عمومی در جامعه پدید آورند، اما در این زمینه نیز ناکام خواهد ماند، چراکه ملت ایران، سلحشوری خود را طی این مدت با حضور در خیابان و مطالبه انتقام نشان داده است و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز دهه‌هاست برای جنگ با آمریکا به تولید سلاح و تربیت نیروهای نظامی و شبیه‌سازی عملیات پرداخته‌اند و امروز که موعد جنگ فرارسیده است، آماده‌تر از هر لحظه، با طرح‌های برنامه‌ریزی شده به سراغ اهداف خود رفته‌اند و دشمن را از هر ساحتی که تجاوز کند، غافلگیر کرده و پاسخی حیثیت‌سوز به آن می‌دهند؛ بنابراین فروکاسته شدن اهداف راهبردی آمریکا به ضربات تاکتیکی علیه ایران، نشان از شکست آشکار دشمن دارد. حمله علیه زیرساخت‌ها نیز تلاشی است برای دستاوردسازی تا از طریق آن بتوانند حیثیت جهانی خود را حفظ کنند و همچنان خود را ابرقدرت بی‌چون و چرای جهان نشان دهند، چیزی که نه تنها جهان را قانع نمی‌کند، بلکه وضعیت افکار عمومی آمریکا نسبت به آنها را بدبین‌تر از قبل خواهد کرد.

The Intercept

The Regime Change President Who Won't (or Can't) Actually Change Any Regimes



تجربه ملت یمن نشان می دهد حمله به زیرساخت ها

تعیین کننده نتیجه جنگ نیست.



موقعیت ممتاز ایران نسبت به یمن، امکانات تاب آوری زیرساخت های ایران را بسیار متفاوت ساخته است. تعداد گسترده بنادر در شمال و جنوب کشور، مرز دریایی با روسیه و کشورهای مختلف جهان و گستره جغرافیایی و همسایگان متنوع و به تبع مسیرهای فراوان، پراکندگی گسترده نیروگاه ها و مخازن سوخت و ... کشور در یک شبکه پیچیده، امکان جبران را در هر موقعیتی فراهم می سازد. در کشور یمن تمامی راه های ارتباط جهانی، منحصر در یک بندر و یک فرودگاه و از نظر زیرساخت هایی

همچون بیمارستان و نیروگاه برق و منابع آبی بسیار ضعیف است اما با این حال مقاومت بی نظیر مردمی باعث سربلندی غرورآمیز و پیروزمندان مردم یمن شده است. حمله آمریکا به مخازن نفتی الحدیدة و بندر نفتی رأس عیسی نتوانست یمن را از پا درآورد و با کمک خدا مسئله سوخت یمن توسط انصار الله در نهایت حل شد. یمن در موقعیتی که به تمامی زیرساخت های حیاتی ناچیزش حمله شده بود، ضربات دردناکی را مستقیماً متوجه آمریکا نمود. سرافکندگی آمریکا در ضربه یمن به ناوهای آمریکایی و مجبور کردن او به عقب نشینی، نشان دهنده کفه سنگین مقاومت مردمی یمن در مقابل قدرت تسلیحاتی ماشین جنگ آمریکا بود. ترس آمریکا از یمن به اندازه ای بود که حتی پس از حمله یمن به آرامکو، آمریکا هیچ واکنشی نشان نداد. ایمان و مقاومت مردم یمن نه تنها باعث استیصال آمریکا و سعودی و امارات شد بلکه اسرائیل با وجود دوری از یمن به صراحت بیان کرد که نمی توان جلوی یمنی ها را گرفت و باید هرچه زودتر وارد آتش بس با آنها شد.

در نهایت ناامیدی و اجبار به عقب نشینی معادله ای بود که یمن به آمریکا اسرائیل و عربستان تحمیل کرد. یمن ثابت کرد کلید عقب نشینی آمریکا و واگذاری میدان جنگ، مقاومت مردمی است. اگر مقاومت مردمی باشد، امکان اداره زندگی مردم در سخت ترین شرایط فراهم است. ایران کشوری با قدرت زیرساختی و تاب آوری غیرقابل مقایسه با یمن است. طبعاً هر ضربه ای به زیرساخت ها، دشواری هایی را پدید خواهد آورد. اما صبر و مقاومت مردم است که نتیجه شیرین پیروزی را نصیب آنان می کند و نصرت الهی را به دنبال خواهد داشت.

شبکه تأمین مردمی می تواند از عهده اداره امور

بربیاید.

در سناریوی جنگ و حمله به زیرساخت های حیاتی کشور، یکی از مهم ترین نگرانی ها اختلال در زنجیره تأمین، حمل و نقل و توزیع مواد غذایی است. با این حال، تجربه تاریخی و ساختار اجتماعی ایران نشان می دهد



که ظرفیت های قابل توجهی برای مدیریت مردمی و محلی این شرایط وجود دارد؛ ظرفیتی که اگر با سیاست گذاری هوشمندانه دولت همراه شود، می تواند تاب آوری جامعه را به شکل چشمگیری افزایش دهد؛ نخستین عنصر در این زمینه، امکان شکل گیری «شبکه تأمین مردمی» در مقیاس های محلی است. در شرایطی که زیرساخت های متمرکز دچار آسیب شوند، مدیریت توزیع کالاها می تواند از طریق ساختارهای محلی در سطح استان، شهرستان، بخش و روستا سامان یابد. دولت در چنین شرایطی بیش از آنکه متکی به مدیریت کاملاً متمرکز باشد، می تواند نقش سیاست گذار، تنظیم گر و ناظر را ایفا کند و از ظرفیت کنشگران محلی برای سازمان دهی حمل و نقل، انبارش و توزیع کالاهای اساسی بهره گیرد. این الگوی مدیریت پراکنده و انعطاف پذیر، امکان واکنش سریع تر به اقتضائات هر منطقه را فراهم می کند.

دومین عامل مهم، ویژگی های فرهنگی و تاریخی جامعه ایرانی در مواجهه با نااطمینانی های اقتصادی و اجتماعی است. در بسیاری از خانواده های ایرانی، به ویژه در شهرهای کوچک و مناطق روستایی، سنت ذخیره سازی بخشی از مواد غذایی اساسی همچنان وجود دارد. این ذخیره های خانگی که در شرایط عادی نیز نگهداری می شوند، در شرایط بحران می توانند نقش یک «ضریب اطمینان اجتماعی» را ایفا کنند و فشار فوری بر شبکه توزیع رسمی را کاهش دهند.

سومین ظرفیت مهم، سرمایه اجتماعی و نهادهای محلی مبتنی بر همبستگی است. سنت هایی مانند انفاق، مواسات و یاری رسانی جمعی در فرهنگ ایرانی ریشه های عمیق دارند و در بزنگاه های تاریخی، بارها فعال شده اند. مساجد، هیئت ها، خیریه های محلی و شبکه های غیررسمی محله ای می توانند به سرعت به مراکز سازمان دهی کمک های مردمی تبدیل شوند. این نهادها قادرند نیازهای اقشار آسیب پذیر را شناسایی کرده و از طریق توزیع محلی منابع، بخشی از شکاف های احتمالی در دسترسی به مواد غذایی را جبران کنند.

امکان تأمین کالاها از کشورهای همسایه از جمله

روسیه وجود دارد.



یکی از نگرانی‌ها در زمان جنگ، کمبود کالا است. پرسش آن است که کشور ما برای جبران این مشکل احتمالی چه کرده یا چه می‌تواند بکند؟ علاوه بر وجود یک ذخیره شش‌ماهه در سیلوها و انبارها از کالاهای اساسی، امکان واردات جدی کالا حتی از تنگه هرمز منتفی نیست، زیرا هم‌اکنون تنگه به‌صورت هوشمند منسد شده است و حتی تانکرهای نفت‌کش ایران و برخی دوستانش به سلامت و با اشراف نیروهای مسلح از این تنگه بازرگاری موفق مکرر داشته‌اند.

اما علاوه بر این ما عمده‌تأ در دو جبهه جنوبی و غربی کشور با دشمن درگیریم و کشور از مسیرهای شرقی و شمالی باز و بدون کوچکترین درگیری مؤثر است و همه این‌ها با تنوع و گستردگی مرزها امکان تداوم واردات و صادرات برای تأمین کالا و گردش اقتصادی را فراهم آورده است. اختصاصاً مسیر آبی دریای خزر با بنادر چهارگانه‌مان در مقابل بنادر سه‌گانه روسیه (آستاراخان، ماخاچ‌کالا، لاگان) که هم امکان حمل کانتینری و هم حمل فله خشک (غلات)، روغن و فراورده‌های نفتی، و سردخانه برای محصولات کشاورزی در آن وجود دارد و در ضمن به راه‌آهن شمال ایران (امیرآباد) وصل است، خود یک ظرفیت ویژه وارداتی و حتی صادراتی است. حتی اگر مسیر زمینی ما با روسیه از طریق آذربایجان بسته شود، بازهم مسیر مذکور توان کافی را برای پشتیبانی دارد. ضمن آنکه کشورهای قزاقستان و ترکمنستان هم‌اکنون خود واسط مسیر تجاری بین ایران و روسیه در ناحیه شمال شرقی ما هستند. مسیری که به راه‌آهن هم وصل است.

در شمال و شمال شرقی ایران مرز سه‌گانه ما با ترکمنستان (سرخس، اینچه‌برون و لطف‌آباد) ظرفیتی فعال و در دسترس و با قابلیت مانور بالا در اختیار ایران برای مدیریت واردات قرار می‌دهد. همه این‌ها در کنار ظرفیت مرزهای شرقی با پاکستان و افغانستان دسترسی فعال دیگری برای ایران فراهم آورده است. از این رو می‌توان گفت مدیریت واردات و تأمین انواع کالاها با دسترسی‌های گسترده ایران امری مقدور است و دشمن نمی‌تواند در این زمینه برنامه فعالی داشته باشد.

شبکه زیرساخت ها از نظر جغرافیایی، گستردگی و پراکندگی قابل توجهی دارد.

یکی از واقعیت های مهم در تحلیل امنیت ملی ایران که گاه در فضای رسانه های کمتر به آن توجه می شود، پراکندگی جغرافیایی زیرساخت های حیاتی کشور است. در یک نگاه راهبردی، زیرساخت های حیاتی مانند شبکه های انرژی، حمل و نقل، صنایع مادر، مراکز تولیدی و تأسیسات پشتیبان در ایران به صورت گسترده و در نقاط مختلف کشور توزیع شده اند.



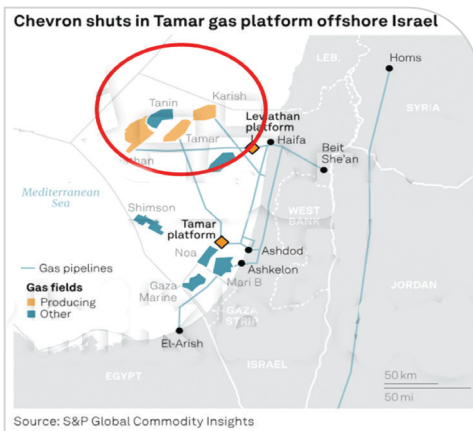
این ویژگی نتیجه الزامات جغرافیایی، جمعیتی و مدیریتی سرزمین وسیع ایران است. همین پراکندگی، به طور طبیعی سطح آسیب پذیری هم زمان زیرساخت ها را کاهش می دهد. در یک کشور پهناور، برای ایجاد اختلال جدی در کارکردهای کلان، نیاز به عملیات متعدد، گسترده و هماهنگ در مناطق مختلف وجود دارد؛ امری که مستلزم زمان، امکانات، هزینه و پیچیدگی عملیاتی بسیار بالاست. به همین دلیل، از منظر راهبردی، هدف قراردادن زیرساخت های کشوری با چنین گستره ای نه تنها دشوار، بلکه در عمل با محدودیت های جدی مواجه است.

در مقابل، رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس با جغرافیای بسیار کوچک و تمرکز بالای زیرساخت ها مواجه اند. همچنین به دلیل اختلاف جمعیتی و کم بودن جمعیت در این مناطق تعداد زیر ساخت محدود و متناسب با همان جمعیت است و در مقابل ما بسیار آسیب پذیرتر هستند. در چنین شرایطی، فاصله های کوتاه، تراکم تأسیسات حیاتی و محدودیت عمق جغرافیایی باعث می شود که زیرساخت ها به شدت در معرض آسیب های هم زمان قرار گیرند. از این رو، درک درست از مزیت جغرافیایی ایران می تواند به روشن تر شدن فضای تحلیل کمک کند. گستره سرزمینی کشور، همراه با توزیع متنوع زیرساخت ها، نوعی «عمق راهبردی» ایجاد کرده که امکان مدیریت بحران و تداوم کارکردهای حیاتی را افزایش می دهد و ایران را به دلیل ویژگی های جغرافیایی منحصر به فرد، از ظرفیت قابل توجهی برای تاب آوری در برابر تهدیدات برخوردار می کند.

در مقابل زیرساخت های ما، زیرساخت های منطقه و اسرائیل شکننده است و این فرصتی راهبردی برای تغییر معادلات قدرت محسوب می شود.

حملات به زیرساخت های کشور، به ویژه انبار نفت تهران و البرز، یک نقطه ویژه در جنگ منطقه ای کنونی است. رژیم صهیونیستی و آمریکا با این اقدام، از خط قرمز دیگری عبور کرده و عملاً جنگ را به سطح تازه ای از تقابل کشانده اند.

در تحلیل موقعیت کنونی، نباید از یک واقعیت مهم غفلت کرد که زیرساخت های حیاتی منطقه و به طور خاص سرزمین های اشغالی، در مقایسه با ایران از شکنندگی بسیار بالایی برخوردارند. تمرکز بالای



تأسیسات حساس، تراکم جمعیت و وابستگی شدید شبکه های انرژی، آب و ارتباطات در اسرائیل به نقاط معدود و آسیب پذیر، این رژیم را به هدفی قابل دسترس تبدیل کرده است. این شکاف راهبردی میان پایداری زیرساخت های ایران و شکنندگی زیرساخت های دشمن، بیکی از فرصت های پیش روی کشور است.

این شکنندگی، یک فرصت طلایی برای تغییر معادلات محسوب می شود. ضروری است که این فرصت را با پاسخی فراگیر و چندلایه، به نقطه قوت راهبردی تبدیل کنیم. پاسخ ایران باید چنان باشد که اسرائیل و متحدانش طعم واقعی جنگ زیرساختی را بچشند. هدف قراردادن تأسیسات کلیدی انرژی، آب و ارتباطات در سرزمین های اشغالی، می تواند تصویر واقعی از توان ایران و ضعف ذاتی دشمن را به نمایش بگذارد.

هدف راهبردی باید نمایان ساختن این شکنندگی در عمل باشد. پاسخی که چندین نقطه حیاتی و زیرساختی رژیم صهیونیستی را هدف قرار دهد، نه تنها شدت عمل ایران را نشان می دهد، بلکه تصویر روشنی از آسیب پذیری ذاتی دشمن را برای همگان به نمایش می گذارد. تغییر معادله جنگ دقیقاً به همین معناست.

کشورهای عربی می بایست مسئولیت تأمین غرامت های جنگ را بر عهده بگیرند.



کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که خاک خود را در اختیار ائتلاف متجاوز آمریکا و اسرائیل قرار دادند، نمی توانند از زیر بار مسئولیت های حقوقی و مالی خود شانه خالی کنند. بر اساس حقوق بین الملل و رویه های ثابت شده در منازعات منطقه ای (همچون غرامت عراق به کویت پس از جنگ ۱۹۹۱)، کشورهایی که بستر تجاوز به کشوری دیگر را فراهم آورند، ملزم به جبران خسارات هستند.

اسناد و گزارش های میدانی نشان می دهد که پایگاه های نظامی العدید در قطر، علی السالم در کویت، الظفره در امارات و مقر ناوگان پنجم در بحرین، همگی به عنوان سکوهای پرش برای حملات هوایی و موشکی علیه ایران مورد استفاده قرار گرفتند. این کشورها نه تنها از حملات علیه ایران جلوگیری نکردند، بلکه بنا بر برخی گزارش ها در تحریک آمریکا به جنگ مشارکت داشته و همچنین با میزبانی از نیروهای مهاجم، در این تجاوز مشارکت فعال داشتند.

مقامات ارشد اماراتی نیز به صراحت از نقض با ایران سخن گفتند مشاور رئیس امارات، اذعان کرد که تفاهمی نانوشته مبنی بر عدم تعرض به ایران از خاک کشورهای عربی در برابر تضمین امنیت آنها وجود داشت که تهران با حملات خود آن را نقض کرده است، اما از مسئولیت کشورهای عربی در میزبانی از حملات سخنی نگفت.

افزون بر این، افشاگری ها حاکی از آن است که برخی کشورهای عربی در جلسات محرمانه با مقامات آمریکایی، از طرح های تجزیه ایران استقبال کرده اند و رسانه های رسمی عربی نیز با پوشش یک طرفه و تشویق به جنگ، در جنگ روانی تمام عیار علیه ایران مشارکت داشته اند.

خسارات وارده به تأسیسات اقتصادی، زیرساخت های نفتی و مراکز غیرنظامی ایران، اعدادی میلیاردی را شامل می شود. کشورهایی که خاک خود را در اختیار مهاجمان قرار دادند، باید در بازسازی این خسارات مشارکت کنند. تاریخ نشان داده که در شرایط بحران های خارجی، انسجام ملی ایران افزایش می یابد و ملت ایران هرگز حقوق خود را فراموش نخواهد کرد. مطالبه غرامت از کشورهای عربی همکار با متجاوزان، یک حق قانونی و ضرورت راهبردی برای ایران است تا پیام روشنی به همه همسایگان بدهد که مشارکت در تجاوز به ایران، هزینه سنگینی در پی خواهد داشت.

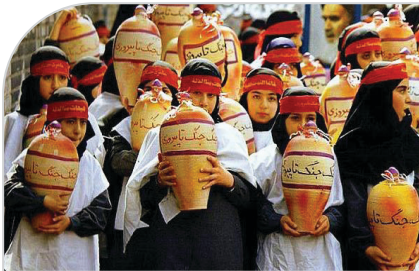
ضربه به زیرساخت های منطقه، زیرساخت های کل جهان را تحت الشعاع قرار می دهد.

جنگ ایران و آمریکا یک حقیقت تلخ را به جهانیان نشان داد که خاورمیانه زیرساخت ترانزیت جهانی و قلب تپنده اقتصاد و امنیت جهان است. تنگه هرمز، جایی است که روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت معادل ۲۰ درصد از عرضه جهانی و ۳۰ درصد از محموله های ال ان جی از آن عبور می کند. با بسته شدن این شاهراه حیاتی، قیمت نفت برنت به حدود ۹۰ دلار در هر بشکه رسید؛ بالاترین سطح در دو سال اخیر؛ اما دامنه این بحران فراتر از نفت بود. قطر انرژی، بزرگترین صادرکننده گاز مایع جهان، وضعیت فوراً رس مائور اعلام کرد و تولید خود را متوقف ساخت. عراق نیز تولید ۳ میلیون بشکه ای خود را متوقف کرد. این یعنی مشتریان آسیایی در تأمین انرژی خود با بحران مواجه شدند. اهمیت تنگه هرمز اما تنها به انرژی محدود نمی شود. حدود ۳۳ درصد از کودهای شیمیایی جهان (گوگرد و آمونیاک) از این مسیر به مقاصد هند، چین، برزیل و آفریقا ارسال می شود و به گفته کارشناسان هیچ جایگزین عملی برای آن وجود ندارد. اختلال در این مسیر، زنجیره تأمین غذای جهان را با تهدید جدی مواجه کرده است.

بازارهای سهام جهان نیز از این شوک در امان نماندند. افزایش قیمت نفت باعث بدبینی در وال استریت شد و شاخص های داوجونز، چندین درصد افت کردند. تحلیلگران هشدار می دهند که اگر اختلال در تنگه هرمز بیش از چند هفته ادامه یابد، قیمت نفت می تواند تا ۱۵۰ دلار افزایش یابد و تورم را در سراسر جهان تشدید کند. پیام این جنگ روشن است ثبات جهان، به امنیت زیرساخت های منطقه گره خورده است.

همچنین منطقه در سال های اخیر به قطب استراتژیک فناوری تبدیل شده است. غول های فناوری، سرمایه گذاری های نجومی در این منطقه انجام داده اند: مایکروسافت ۱۵.۲ میلیارد دلار در امارات سرمایه گذاری کرده، گوگل و صندوق سرمایه گذاری عربستان ۱۰ میلیارد دلار برای ایجاد یک مرکز جهانی هوش مصنوعی اختصاص داده اند؛ آمازون وب سرویس نیز بیش از ۵.۳ میلیارد دلار صرف ایجاد مراکز داده در عربستان کرده است. شرکت انویدیا نیز ۱۸۰۰۰ تراشه پیشرفته «بلکول» به شرکت هوش مصنوعی سعودی «هومین» تحویل داده است. امارات و قطر با پیوستن به پیمان «پکس سیلیکا» (پیمان سیلیکون) به رهبری آمریکا، خود را به بخشی از زنجیره تأمین جهانی نیمه رساناها و هوش مصنوعی تبدیل کرده اند. هرگونه اختلال در این منطقه، نه فقط مراکز داده و سرورها که زنجیره تأمین جهانی تراشه، سخت افزار و خدمات ابری را با بحران مواجه می کند. به بیان دیگر، قلب تپنده اقتصاد دیجیتال آینده، در جغرافیایی می تپد که اکنون در آتش جنگ می سوزد.

مردم ایران تجربه دفاع مقدس و مدیریت شرایط جنگی را در کارنامه خود دارند.



جنگ هشت ساله ایران و عراق، یک فرایند اجتماعی - تاریخی عمیق بود که مجموعه‌ای کم‌نظیر از تجربیات نهادی، اجتماعی و اقتصادی را برای کشور و جامعه ایران به همراه آورد. این تجربه، در بستر کمبودها، فشارهای خارجی و تهدیدهای مستمر شکل گرفت و به تدریج نوعی دانش زیسته جنگ را در سطوح مختلف حاکمیت و جامعه تولید کرد.

در سطح حاکمیتی، جنگ ایران و عراق موجب شکل‌گیری سازوکارهای مدیریت بحران، توزیع منابع محدود، اولویت‌بندی نیازهای حیاتی و تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت شد. نهادهای اجرایی کشور، ناگزیر آموختند چگونه با کمبود انرژی، غذا، ارز، تجهیزات و زیرساخت‌ها کنار بیایند و هم‌زمان حداقلی از کارکردهای اساسی دولت را حفظ کنند. این تجربه، نوعی «عقلانیت اضطراری» را شکل داد که در شرایط تهدید، سرعت عمل و انعطاف نهادی را افزایش می‌دهد.

در سطح اجتماعی، جنگ هشت ساله به تقویت تاب‌آوری جمعی انجامید. جامعه ایران در آن دوره، شیوه‌های متنوعی از سازگاری با فشارهای اقتصادی، جیره‌بندی، مهاجرت‌های اجباری، از دست دادن منابع و ناامنی را تجربه کرد. شبکه‌های غیررسمی همیاری، خانواده‌محوری، اعتماد اجتماعی در سطح محلی و مشارکت داوطلبانه، نقش مهمی در حفظ انسجام اجتماعی ایفا کردند. این الگوها نشان دادند که جامعه ایرانی، در شرایط بحران، توانایی بازتولید نظم اجتماعی را دارد.

از منظر اقتصادی، تجربه جنگ موجب شکل‌گیری الگوهای اقتصاد مقاومتی عملی شد؛ از جایگزینی واردات و خوداتکایی صنعتی گرفته تا مدیریت مصرف و سازوکارهای توزیع عادلانه‌تر منابع محدود. این تجربیات، هرچند پرهزینه بودند، اما به شکل‌گیری حافظه نهادی ارزشمندی انجامید که در شرایط مشابه قابل فعال‌سازی است.

در صورت تهاجم به زیرساخت‌های کشور در مقطعی از جنگ احتمالی جدید، این سرمایه تاریخی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. تجربه جنگ هشت ساله نشان می‌دهد که ترکیب یادگیری نهادی حاکمیت و مشارکت فعال مردم قادر است فشارهای شدید را مدیریت کند. جامعه و دولت ایران، با اتکا به این تجربیات انباشته، می‌توانند مسیر عبور از بحران را - هرچند دشوار - با انسجام، عقلانیت و تاب‌آوری طی کنند.

بر جامعه لازم است که مقابله با هراس افکنان را مطالبه کند.

در ادبیات جنگ روایت‌ها معمولاً تأکید می‌شود که یک روایت برای آنکه بتواند از سطح گفتمان عبور کرده و به سطح رفتار اجتماعی برسد، باید سه مرحله متمایز اما پیوسته را طی کند. در مرحله نخست، هسته‌ای از نخبگان فکری، رسانه‌ای یا سیاسی، شکل‌دهنده افق‌های تفسیری هستند. در واقع، این سطح همان نقطه تولید چارچوب‌های معنایی است که بعدها در سطوح دیگر تکثیر می‌شود.

مرحله دوم، روایت تولید شده توسط این هسته نخبگانی وارد چرخه ترجمه و توزیع می‌شود. رسانه‌ها، خبرگزاری‌ها، شبکه‌های اجتماعی، تولیدکنندگان محتوا و حتی چهره‌های فرهنگی در این سطح نقش واسط دارند. آن‌ها روایت اولیه را به زبان‌های مختلف، قالب‌های متنوع و مخاطبان متفاوت منتقل می‌کنند. مرحله سوم زمانی شکل می‌گیرد که روایت وارد ذهنیت عمومی جامعه می‌شود. در این سطح، مردم، رویدادها را از خلال همین روایت‌ها فهم و تفسیر می‌کنند. هنگامی که یک روایت در افکار عمومی تثبیت شود، به تدریج معیار ارزیابی رویدادها و حتی مبنای رفتارهای اجتماعی قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی، روایت صرفاً یک تفسیر ذهنی نیست، بلکه به عاملی تبدیل می‌شود که رفتار جمعی، قضاوت‌های عمومی و در نهایت واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهد.

در شرایط جنگ یا بحران‌های امنیتی ناشی از هدف قرارگرفتن زیرساخت‌ها، مدیریت این فرایند برای دولت‌ها و نهادهای مسئول اهمیت دوجندان پیدا می‌کند. در چنین موقعیت‌هایی، فشارهای ناشی از تخریب زیرساخت‌ها، اختلال در خدمات عمومی و افزایش فشارهای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به سرعت بر روحیه عمومی جامعه اثر بگذارد.

از آنجا که گروه‌ها و خروجی‌های مرحله دوم و سوم بسیار متکثر و پراکنده هستند، مقابله مستقیم با آن‌ها غالباً دشوار و پرهزینه است. به همین دلیل تمرکز راهبردی باید بر مرحله نخست، یعنی سرچشمه تولید روایت‌ها، قرار گیرد. در این سطح، نخبگان و روایت‌سازان اولیه نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی فضای عمومی دارند. اگر روایت‌های هراس‌آفرین، ناامیدکننده یا بهره‌بردارانه از بحران در همین نقطه مهار نشوند، به سرعت در شبکه‌های رسانه‌ای تکثیر شده و به ادراک عمومی تبدیل خواهند شد.



نابرابری شدیدی در موازنه آب وجود دارد و اسرائیل در این زمینه آسیب پذیر و شکننده است.



آب، آخرین مرحله جنگ زیرساختی محسوب می‌شود. حمله به آب شیرین‌کن قشم در افکار عمومی یک جنایت جنگی و همانند کشتار دانش‌آموزان مدرسه دخترانه میناب است و واکنش افکار عمومی را به دنبال داشته است. اما آنچه معادله را در روی زمین تغییر داد، پاسخ متقابل ما در بحرین بود که

نشان داد هیچ ملاحظه‌ای در موازنه آب در مقابل آب ندارد. منابع آبی ایران بسیار گسترده، متنوع و پراکنده در جغرافیایی به بزرگی ایران است. در مقابل کشورهای حاشیه خلیج فارس که بخش حاشیه‌ای منابع آبی‌شان واردات آب معدنی با کشتی بود را به واسطه کنترل ایران بر تنگه هرمز از دست داده‌اند. عمده منابع آبی این کشورها مجتمع‌های بزرگ آب شیرین‌کن آب‌های شور خلیج فارس است. رژیم صهیونیستی نیز دقیقاً با چنین مشکلی مواجه است. تعداد آب شیرین‌کن‌های خلیج فارس و اسرائیل بسیار کم است و به صورتی بی‌دفاع زیر ضربات ایران قرار داند. از بین رفتن این آب شیرین‌کن‌ها به معنای واقعی امکان هر نوع زندگی را در این کشورها از بین می‌برد و این کشورها ناچار به تخلیه جغرافیای خود در ظرف یکی دو روز خواهند بود. طبیعی است که به هیچ وجه تخیل ورود به این معادله را نداشته باشند. هر نوع ورود حساب نشده‌ای به این معادله، برای آنان کابوسی وحشتناک خواهد بود که در همان لحظه نتیجه نهایی جنگ را روشن می‌کند. واکنش ایران به حمله به آب شیرین‌کن قشم به دلایل اخلاقی کمی خویشتن‌دارانه بود و وارد فاز تهدید حیاتی طرف‌های مقابل نشد؛ اما اگر دشمن بخواهد انتخاب‌های دیوانه‌وار انجام دهد، گزینه‌های به مراتب خطرناک‌تری از سمت ایران می‌تواند عملیاتی شود.